

The Juwayni Family and the Economic Management of Baghdad: Restoring Financial Stability in the Ilkhanate Era

Abolfazl Salmani Gavari¹ 

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: af.soleymani@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article type: Research Article Articl history: Received: 4 September 2025 Received in revised from: 11 October 2025 Accepted: 17 Novmber 2025 Published online: 17 November 2025 Keywords: Juwayni dynasty, Baghdad, Ilkhanate, Atamalik, economic management	The fall of Baghdad to the Mongols in 656 A.H. not only marked the end of the Abbasid Caliphate but also led to the collapse of its political and economic order. In this chaotic environment, the Juwayni family, as Iranian bureaucrats, played a vital role in managing the Ilkhanate territories. This research examines the role and impact of the family's policies, particularly those of Atamalik Juwayni and Shams al-din Muhammad Juwayni , on the economic developments (management and stability) of Baghdad during the seventh century A.H. The findings indicate that through intelligent diplomacy (gaining the support of local elites), they worked to rebuild legitimacy for the Ilkhanate rule. The adoption of rational economic policies (reforming the tax system, reviving agriculture and trade, and ensuring road security) initiated the restoration of damaged infrastructure and gradually restored stability to Baghdad's economic life. However, their excessive accumulation of power and legendary wealth created a rift and sparked jealousy among the Mongol nobles and local elites, ultimately turning their presence into a dual factor contributing to both stability and subsequent instability in Baghdad. Overall, they can be considered the main architects of Baghdad's transition from a "defeated city" to a "province administered by the Ilkhanate." Although their functional policies facilitated the initial economic revival of Baghdad, the dependence of their successes on the support of the Ilkhan and the tribal structure of the government meant that their achievements were not sustainable.

Cite this article: Salmani Gavari, Abolfazl (2025). The Juwayni Family and the Economic Management of Baghdad: Restoring Financial Stability in the Ilkhanate Era. *The Journal of Islamic History and Civilisation*, 21(52), 53-76.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1216902>



© The Author(s).

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1216902>

Publisher: Islamic Azad University
Science and Research Branch

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازیابی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری)

ابوالفضل سلمانی گواری^۱ 

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: af.soleymani@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۶/۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۹/۰۷/۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۶/۰۸/۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۲۶/۰۹/۱۴۰۴

کلید واژه‌ها:

بغداد ایلخانی،

خاندان جوینی،

عظاملک جوینی،

اصلاحات اقتصادی

سقوط بغداد در ۶۵۶ ق به دست مغولان، نه تنها به خلافت عباسی پایان داد، بلکه بنیان‌های نظم اجتماعی و اقتصادی آن شهر را تا حدود زیادی تضعیف نمود. در این فضای آشوب‌زده، خاندان جوینی، دیوان‌سالاران ایرانی، نقشی حیاتی در مدیریت قلمرو ایلخانان ایفا نمودند. در این مقاله نقش خاندان جوینی در مدیریت اقتصادی بغداد طی سده هفتم هجری بررسی شده و فرایند گذار بغداد از «شهر مغلوب» ویران شده پس از حمله مغول، به «ایالت تحت اداره ایلخانان» تبیین گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد عظاملک جوینی در مقام والی بغداد و شمس‌الدین محمد جوینی به‌عنوان صاحب‌دیوان با عقلانیت و تدبیر و به‌کارگیری سیاست‌های سازنده اقتصادی و با احیای کشاورزی، اصلاح نظام مالیاتی و تأمین امنیت راه‌ها، معماران اصلی این گذار بودند. با این حال، دستاوردهای آنان به دلیل وابستگی به حمایت شخص ایلخان و ساختار قبیله‌ای حکومت، پایدار نماند و تجمیع قدرت و ثروت در این خاندان، به عاملی دوجبهه در ثبات و سپس بی‌ثباتی بغداد تبدیل شد.

استناد: سلمانی گواری، ابوالفضل (۱۴۰۴). خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازیابی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری). تاریخ و تمدن اسلامی، ۲۱ (۵۲)، ۵۳-۷۶.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1216902>



© نویسندگان.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1216902>

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

سقوط بغداد به دست مغولان در ۶۵۶ ق فضای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام را دگرگون ساخت. اگرچه حملات اولیه مغولان ویرانگر بود، استقرار حکومت ایلخانان، فضایی برای بازیابی و تعامل جدید فراهم آورد. در این گذار پیچیده از یک «شهر مغلوب» به «ایالتی تحت اداره ایلخانان»، دیوان‌سالاران ایرانی نقش واسطه‌ای حیاتی ایفا کردند. برجسته‌ترین این چهره‌ها، خاندان جوینی بود که با در اختیار گرفتن مناصب کلیدی مانند والی بغداد (عظاملک جوینی) و صاحب‌دیوان (شمس‌الدین محمد جوینی)، در صدد بازسازی نظم اقتصادی ویران‌شده برآمدند. اگرچه اهمیت این خاندان در عرصه سیاسی و فرهنگی در پژوهش‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفته، اما ابعاد اقتصادی مدیریت آنان در بغداد - به‌عنوان قلب تپنده اقتصادی جهان اسلام پیشین - هنوز به‌صورت یک مطالعه متمرکز و تحلیلی بررسی نشده است. این غیبت پژوهشی، سؤال اصلی این مقاله را شکل می‌دهد که سیاست‌ها و اقدامات خاندان جوینی در حوزه‌های کلانی مانند مالیات، کشاورزی، تجارت و امنیت راه‌ها، چه تأثیری بر روند ثبات‌بخشی و مدیریت اقتصادی بغداد در سده هفتم هجری گذاشت؟ پاسخ به این پرسش، نه‌تنها نقش واقعی این خاندان را روشن می‌سازد، بلکه درکی دقیق‌تر از مکانیسم‌های اداری و اقتصادی حکومت ایلخانان در مهم‌ترین شهر قلمروشان ارائه می‌دهد. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد اگرچه خاندان جوینی به‌عنوان بازیگرانی کلیدی در عصر ایلخانی شناخته شده‌اند، اما اکثر مطالعات پیشین، نقش اقتصادی آنان را به‌صورت فرعی، پراکنده و در حاشیه اقدامات سیاسی و فرهنگی‌شان موردتوجه قرار داده‌اند. به‌طور مشخص مطالعاتی مانند پژوهش شعبانی و امیری با عنوان اقدامات خاندان جوینی در زمان مغول (۱۳۹۰) و بهنام‌فر پژوهش با عنوان نقش خاندان جوینی در مواجهه با مغولان (۱۳۹۶)، به‌صورت کلی به اقدامات این خاندان در مواجهه با مغولان پرداخته‌اند بدون آنکه تمرکز مشخصی بر حوزه اقتصاد یا جغرافیای خاصی مانند بغداد داشته باشند. پژوهش‌های صدرزاده با عنوان نگاهی به وضعیت خاندان جوینی (۱۳۸۴) و اصفهانیان با عنوان خاندان جوینی در دستگاه ایلخانان (۱۳۶۹) عمدتاً بر جایگاه سیاسی و مناسبات این خاندان با دستگاه ایلخانی متمرکز بوده و ابعاد اداری - حکومتی را برجسته ساخته‌اند. تحقیقات کریمیان و افضل‌ی با عنوان اقدامات عمرانی و فرهنگی خاندان جوینی در بغداد (۱۳۹۳) و شمس‌آبادی و قرائتی در مقاله‌ای با عنوان نقش جوینی‌ها در بازیابی علمی و آموزشی در عصر ایلخانان (۱۴۰۰)، اگرچه گام‌هایی به سمت میدان عمل جوینی‌ها در بغداد برداشته‌اند، اما تمرکز اصلی خود را به ترتیب بر «اقدامات عمرانی و فرهنگی» و «نقش در بازیابی علمی» معطوف کرده‌اند و تحلیل نظام‌مند اقتصادی را در دستور کار قرار نداده‌اند، حتی مطالعه نسبتاً جامع شرفی با عنوان نقش خاندان جوینی در دولت ایلخانان (۱۳۸۷) که به نقش آن خاندان در دولت ایلخانان پرداخته، تنها بخشی مختصر را به

اقدامات عظاملک در بغداد اختصاص داده و از ارائه تحلیلی همه‌جانبه از سیاست‌ها و پیامدهای اقتصادی آنان غافل مانده است.

اوضاع سیاسی بغداد در آستانه برآمدن ایلخانان

پس از نبردهای خونین و ویرانگر در محرم سال ۶۵۶ ق و قتل و غارت‌ها و خرابی‌های ماه صفر همان سال، بغداد و به دنبال آن قلمرو خلافت عباسی به دست مغولان افتاد؛ حکومت پانصد و اندی ساله خلفا به عدم پیوسته و فصلی کهنه از تاریخ جهان اسلام بسته و فصلی نو در آن گشوده گشت. هلاکو با ورودش به بغداد به‌عنوان جانشین امپراتور مغول منگوقاآن، به سلطه سیاسی‌اش در آن دیار دست یافت؛ سلطه‌ای که از سوی امپراتور مغول منگوخان به او داده شده بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۰۴-۱۰۰۶). رخدادهای سیاسی حکایت از این دارد که با آمدن مغولان به بغداد، شهر دچار ویرانی‌های فراوانی شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۲۶). البته دیدگاه‌های متفاوتی در مورد رخدادهای بغداد در آستانه ورود مغولان وجود دارد، ولی به‌هرروی برخی منابع از ویرانی و سوختن بغداد به دست هلاکو یاد می‌کنند. بدین‌گونه برخی تاریخ‌نگاران برآنند که بغداد پیش از برآمدن مغولان هم دچار آشفته‌گی سیاسی (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۲۷۳-۲۷۶) و اقتصادی (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۹۱-۹۹۴) بود و این مسئله آن را آزار می‌داد. ورود آنها تنها عاملی از عوامل اصلی بود که دست‌به‌دست هم دادند و ویرانی و آشوب پایتخت خلافت (بغداد) را دوچندان کردند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۹)؛ افزون بر این مطالب، شهر در هنگامه آمدن مغول‌ها در آشوب سیاسی و اقتصادی به سر میبرد و این به‌دلیل چالش‌ها و بحران‌های سیاسی بود که خلافت عباسی در آن زمان با آن‌ها دست‌به‌گریبان شده بود. سراسیمگی شرایط بد بغداد تنها در حد فروپاشی ساختار سیاسی باقی نماند؛ بلکه زیست اقتصادی آن نیز در زیرشاخه‌های گوناگونش دچار از هم گسیختگی همه‌جانبه شد. عمده‌ترین پیش از حمله مغولان، بغداد پایتخت کنش سیاسی جهان اسلام بود (یاقوت حموی، ۱۳۲۵: ۲/ ۱۴۰). همه سنت‌ها و فرمان‌ها به‌وسیله خلفا از اینجا آغاز و در دیگر شهرهای جهان اسلام سرازیر می‌شد؛ پایتختی بود که زیر سایه‌اش یکپارچگی سیاسی جهان اسلام برآورده می‌شد. نقش و اهمیت شهر بعد از سقوط به لحاظ موقعیت سیاسی و اقتصادی کمرنگ گردید؛ با این حال دو نیرو کمر به بازسازی و تجدید حیات آن بسته و تا حدی توانستند در این راه توفیق یابند و آب‌رفته را به جوی بازگردانند. نیروی اول ایرانیان بودند که پس از انتظاری طولانی بغداد را که از آن خود می‌دانستند، بار دیگر به دست آورده بودند و نیروی دوم مغولان که می‌خواستند هرچه زودتر به ترمیم ویرانی‌ها و نوسازی شهر پردازند تا زمانی که بر اریکه‌ی کانون جهان اسلام تکیه می‌زنند، بر ناحیه آباد و بر پا ایستاده حکم رانند. برای آنان بر ویرانه حکومت کردن جز وهن مفهوم دیگری نداشت و تا این زمان بارها این موضوع را ثابت کرده بودند. بدین ترتیب دویز نیروی مخالف، هریک برای پیشبرد مقاصد خویش، بلافاصله دست به

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازیابی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری)/ سلمانی گواری

آبادانی بغداد زدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۱۰۷-۱۱۰۸). ابن طقطقی در این باره چنین می‌نویسد: هلاکو با گردآوری عالمان و طرح پرسش مشهور: سلطان کافر عادل بهتر است یا سلطان مسلمان ستمگر؟ (ابن الطقطقی، بی‌تا: ۳۲۸) در حال اجرای یک سیاست مشروعیت‌سازی هدفمند بود. این پرسش، که پاسخ از پیش مشخصی داشت، نه یک جستجوی حقیقت‌جویانه، بلکه ابزاری نمادین برای کسب رضایت نخبگان دینی و توجیه حکومت غیرمسلمانان بر قلب جهان اسلام بود. تأیید نهایی عالمان، اگرچه با اکراه، در واقع پایان مشروعیت دینی خلافت عباسی و انتقال آن به ساختار قدرت ایلخانی را نشانه می‌گذارد. هلاکو بر تخت خلافت چیره شد و همه مطیع او گشتند. چنان شد که گویی روز رستاخیز فرارسیده است (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۴۷). او و جانشینانش، این بخش را مرکز حکمرانی خود قرار دادند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/ ۹۴). هلاکو در بخشی آورده است: «ما بحمدالله هم جهانگیریم و هم جهان دار. با یاغی جهانگیریم و با ایل جهان دار» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۲۲-۱۰۲۳)؛ بدین ترتیب دوران جهان داری او فرا رسیده بود که با حمایت مردم بار دیگر شهر رونق خواهد گرفت، حتی تاجایی پیش رفت که بخشی از سنن عصر خلفای عباسی را تغییر و تعدیل نمود (ابن الطقطقی، بی‌تا: ۳۲۳). به‌منظور اینکه شهر شرایط پایداری به خود گیرد، دستور داد بازارها را گشایش و نواحی را از آسیب‌های تهاجم پاک نمودند. شبکه‌های آبیاری که طی جنگ‌ها یا تخریب گردیده، احیا کردند (جوینی، ۱۳۸۳: ۳/ ۲۹۲).

نقش عظاملک جوینی در مشروعیت‌سازی

منگوقاآن در جهت تداوم و توسعه قلمرو در غرب، هلاکو را نماینده خویش قرار داد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۶۸۵) او در پاییز سال ۶۵۱ ق با لشکری به سمت غرب رهسپار شد که در طی مسیر مورد استقبال و پذیرایی والیان مناطق قرار گرفت که یکی از آنها، ارغون بود (جوینی، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۰۱). او عظاملک جوینی را به هلاکو معرفی کرد تا از مشاوران برجسته در لشکرکشی باشد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۶۸۹) حال بخشی از انگیزه‌های مغولان برای فتح غرب دستیابی به بغداد و سرنگونی دستگاه خلافت بود؛ زیرا که عنصر اصلی در سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی را برعهده داشت.

هلاکو پس از سقوط بغداد، در اقدامی که نشان از یک تغییر چارچوب برنامه عقلانی از فتح نظامی به تثبیت اداری داشت، به تأسیس ساختار سیاسی جدیدی در این شهر همت گمارد. وی در انتخاب صاحب‌منصبان، به صورتی هدفمند از سرمایه انسانی و اداری ایرانیان بهره گرفت. اوج این سیاست، انتصاب عظاملک جوینی به حکومت بغداد در سال ۶۵۷ ق بود. این انتصاب را می‌توان نقطه عطفی تاریخی دانست، چرا که برای نخستین بار پس از شش سده، زمام اداره این شهر کلیدی بار دیگر به یک ایرانی سپرده می‌شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۲۹۳). این تصمیم تنها یک تغییر مدیریتی نبود، بلکه اقدامی نمادین و کارکردی برای تحقق دو هدف اصلی

بود: مشروعیت‌سازی: استفاده از دیوانسالاران ایرانی برای ایجاد پلی اعتباری بین حکومت غیرمسلمان مغول و جامعه سنی مذهب بغداد. بازسازی کارآمد: بهره‌گیری از تجربه و کارایی مدیران ایرانی برای احیای سریع اقتصاد و نظم شهری. بازگشایی مدارس و بازارها بلافاصله پس از این انتصاب، گواه اولیه موفقیت این سیاست اداری عقلانی بود که توانست آرامش و چرخه اقتصادی را به بغداد بازگرداند (Neggaz, 2013: 43- 48). از این نوع گماردن به‌روشنی برمی‌آید که به‌استثنای شحنة که مسئول امور نظامی بود، اداره امور به دست صاحب‌منصبان مجرب پیشین که اغلب ایرانی بودند، سپرده شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۳۳). انتصاب قضات و عالمان محلی در مناصب، نه تنها یک تصمیم اداری، بلکه یک استراتژی برای ایجاد ائتلاف با نخبگان محلی بود. این کار شبکه‌های قدرت سنتی را به حکومت جدید وابسته می‌کرد و از مقاومت منفی آن‌ها می‌کاست. درواقع این سیاست مغایر شیوه حکمرانی مغولان است که بنابر آن زمام امور سرزمین مغلوب به‌جای افراد بومی به‌دست کسانی از سرزمین غالب سپرده می‌شد. در آغاز حکمرانی مغولان بر بین‌النهرین، ریاست امور اداری و دولتی بر عهده وزیر مؤیدالدین علقمی و پسرش ابوالفضل بود که به‌ظاهر وظیفه او به‌روشنی معین نیست (رشید وو، ۱۳۶۸: ۱۴۶). پس از درگذشت این دو شخصیت، دیگر عراق عرب وزیری نداشت و رئیس امور دیوانی و دولتی آن دیار با عنوان صاحب دیوان مستقیم از جانب ایلخان معین و منصوب می‌شد. اقدام عظاملک در انتصاب قضات محلی را می‌توان فراتر از یک تصمیم اداری، نوعی «سیاست مشروعیت‌سازی» برای حکومت ایلخانی در دل جهان اسلام سنی تلقی کرد.

تجربیات گران‌بهای عظاملک، از او شخصیتی برجسته ساخت. او در همه حال حاضر و ناظر امور بود و جز مشاوران اصلی ایلخانان در مسیر لشکرکشی قرار گرفته بود (جوینی، ۱۳۸۳: ۳ / ۲۷۸-۲۸۱). او از هنگام ورود خان به‌غرب در دستگاه آنها وارد شده و کاردانی در امور دیوانی و وفاداری اش را نشان داده بود (عزاوی، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۳۶). این در حالی بود که شخصیت‌های متعدد دیگری که مغولان را حمایت و همراهی کرده بودند، چشم طمع به این شغل مهم و حساس داشتند. عظاملک کارگزار بغداد شده و بر اریکه خلفا تکیه زد (بیانی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۸۷). با از میان رفتن مقام وزارت در بغداد، سلطه عرب‌ها نیز به پایان آمد، زیرا پس از آن زمان امور و وظایف آن دیوان به دست ایرانیان افتاد. عظاملک نهایت سعی خویش را برای بهبود شرایط بغداد به‌عمل آورد. دوران زمامداری او شاهد احیای کامیابی و پیشرفت در آن ناحیه بود. در کار اداره امور ولایات مغولان، شحنة در آغاز وظیفه مهم‌تری بر عهده داشت؛ زیرا امپراتوری مغول زاییده یک سلسله فتوحات نظامی بود و طبیعی است که لشکر ستون فقرات اداره امور به‌شمار آید؛ اما به‌نظر می‌رسد که شحنة در بغداد استثنایی بر این قاعده باشد، از آن‌جهت که اقتدار او نخست تحت الشعاع مقام وزیر و بعد صاحب دیوان بود.

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازایی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری)/ سلمان گواری

خاندان جوینی در یک موقعیت منحصربه‌فرد عمل نمودند. آن‌ها از یک سو می‌بایست برای حاکمان مغول (ایلخانان) که مشروعیت خود را بر پایه (فتح) و غلبه نظامی استوار کرده بودند، مشروعیتی کارکردی (بر اساس کارآمدی اداری و درآمدزایی) ایجاد کنند. از سوی دیگر، برای مردم بغداد و عراق عرب که هنوز خود را قلب جهان اسلام می‌دانستند، نیاز به نوعی مشروعیت نمادین و ایدئولوژیک داشتند. اقدام عظاملک در بازسازی خلفای عباسی یک حرکت کاملاً حساب شده بود. این کار نه یک اقدام صرفاً مذهبی، بلکه یک سیاست نمادین بود. این کار سه هدف داشت:

- الف. دلجویی از احساسات مذهبی و تاریخی مردم سنی مذهب بغداد.
- ب. نشان‌دادن تداوم نظم کهن تحت لوای حکومت جدید، برای ایجاد ثبات.
- ج. ارائه این تصویر به جهان اسلام که ایلخانان نه نابودکنندگان تمدن، بلکه حامیان جدید آن هستند. این امر به مشروعیت بخشی منطقه‌ای حکومت ایلخانان کمک می‌کرد.

افزایش قدرت - ثروت خاندان جوینی؛ زمینه‌ساز حسادت

افزایش قدرت خاندان جوینی که در بخش قبل به عوامل آن پرداخته شد، به تدریج زمینه‌ساز حسادت دیگر نخبگان گردید. تجمع قدرت و ثروت در دست آنها، اگرچه موتور محرکه اصلاحات اقتصادی بود؛ همچنین سبب تقابل بذر بحران مشروعیت برای خود آنان شد. موقعیت عظاملک که قدرتش با صاحب‌دیوان ممالک برابری می‌کرد، خللی ساختاری در سلسله‌مراتب سنتی قدرت ایلخانی ایجاد کرده بود. این برهم‌خوردن توازن قوا، نه تنها حسادت اشراف مغول را برمی‌انگیخت، بلکه تضاد ذاتی بین نظام دیوانی متمرکز (ایرانی) و ساختار قبیلگی غیرمتمرکز (مغولی) را عینیت می‌بخشید (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۴۷-۱۴۸). شحنة علی بهادر چنان به مقام عظاملک چشم طمع دوخته که یک‌بار به خود جرئت داد و از او نزد هلاکو سعایت کرد و او را به تصرف در اموال دیوانی متهم ساخت (عزاوی، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۳۸-۲۳۹). هلاکو بر مبنای سعایت علی بهادر به تحقیق در آن قضیه حکم کرد و پس از ثبوت گناه در یارغو (محاکمه و محکمه تجسس) به قتل او فرمان داد، عظاملک تقاضای عفو کرد. سرانجام به کمک برادرش شمس‌الدین محمد و خواجه نصیرالدین طوسی نجات یافت و خواجه با استفاده از اعتقادات مغولان در زمینه نجوم و پیشگویی، نقش بسزایی در نجات جان عظاملک داشته است؛ اما به ستردن موی محاسن او فرمان دادند. یک سال بعد (۶۵۹ق) شمس‌الدین محمد جوینی صاحب‌دیوان ممالک از اردوی دیگر به بغداد آمد و فرمانی از خان با خود آورد، متضمن پاک بودن عظاملک از تهمت‌ها و ابقای او در مقام صاحب‌دیوانی بغداد. در همین موقع شمس‌الدین از این برای هشدار به شحنة از خطایی که از وی سرزده بود، استفاده و خود را به وی کرد و

گفت: «موی را هرگاه بسترند باز بروید، لیکن سر را هرگاه بسترند هرگز دیگر بار نروید» (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۳۴). دو سال بعد علی بهادر را به قتل رسانیدند (عزای، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۳۹-۲۴۰؛ مرجونه، ۲۰۱۰: ۹۰-۹۷). در ۶۶۲ ق قرابوقا شحنة بغداد، قصد عظاملک نمود و او را دربند کرد و تهمتی به او نسبت داد، ولی چون نتوانست در محکمه اتهامش را ثابت نماید، عظاملک به کمک برادرش نجات یافت و حتی دستور عزل قرابوقا صادر و شحنة بغداد به توکال بخشی داده شد و عظاملک بر حکومت خویش باقی ماند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۲). به علت حساس بودن اوضاع طبق سنت مغولی شغل های سپاهی و ریاست نظامی شهر در دست فرماندهان مغولی باقی ماند و در رأس پادگان های مستقر در منطقه نیز امرای مغولی گماشته شدند (بیانی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۳۹). هلاکو بعد از فتح بغداد (۶۵۶ق) بی هیچ تغییری در نظام اداری عراق، بغداد را ترک کرد و یکایک واحدها بدون موانع بسیار به کار خود ادامه دادند.

در ۶۶۳ق پس از جلوس اباقا بر تخت سلطنت، فرمانروایی عظاملک در بغداد دوباره تأیید شد (عزای، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۵۸). ابن عبری می گوید: «دستوری از اباقا به بغداد ارسال شد که علاءالدین منشی حاکم مطلق و فرمانروای عالی بغداد است و مقام هیچ کس بالاتر از مقام وی نیست» (ابن عبری، ۱۳۰۷: ۲۸۳-۲۸۶). بدین سان اقتدار عظاملک تا پایان سلطنت اباقا تداوم یافت تا آنکه بر اثر دسیسه ای که مجدالملک برای این دو برادر چید از مقام خود خلع شد. در دوره مدیریت او زمانی طول نکشید که بغداد و پیرامون که از صدمه تاخت و تاز مغول ویران شده بود به سرعت روی به آبادانی گذارد و مردم بار دیگر به کشاورزی روی آوردند و به حدی نواحی پیرامون آباد شدند که گویند بغداد در زمان حکومت او به مراتب آبادتر از ایام خلفا گردید (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۵۳-۵۶). عظاملک پس از تقویت موقع خویش و برکناری حریف زورمندی چون مکیحای بر آن شد تا این بار با مغولان به رویارویی برخیزد. هرچند از چندی پیش این اقدام را آغاز کرده بود و چنان که گفته شد، در سال ۶۶۱ ق علی بهادر شحنة مغولی بغداد به تحریک و سعی او به قتل رسید. از آن پس شحنگان بغداد که از مرکز انتخاب می شدند به دستور یا درخواست وی تغییر می یافتند و این امر زمانی پیش می آمد که با آنان اختلافی پیدا می کرد. چنان که گفته شد چندین بار در طول حکمرانی عظاملک در بغداد، دشمنان وی درصدد سعایت و برانداختن او برآمدند؛ ولی به واسطه بلند مرتبتی که در دولت مغول دارا بود، مساعی توطئه چینان غالباً بی ثمر ماند (عزای، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۷۷؛ ابن عبری، ۱۳۰۷: ۲۷۸). ابن الطقطقی از مشاهیر ثروتمند بغداد که علیه عظاملک توطئه نمود. او قسمتی از املاک را اجاره نمود و از طریق آن ثروتی بسیار حاصل کرد، به تدریج کارش سامان گرفت، نامه ای به اباقاخان در خصوص عزل عظاملک نوشت، شمس الدین برادر عظاملک که دیگر کارگزار ایلخانان بود، مکتوب او را برای برادر خود عظاملک، به بغداد باز پس فرستاد. عظاملک نیز اموال او را به تصرف درآورد و از صحنه حذفش نمود (عزای، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۷۷).

رقیب دیگر مجدالملک یزدی نیز با حمایت همین جناح توانست توطئه‌ای علیه عطاملک بچیند و در اواخر دوره اباقا او را دستگیر و در بند کند. این سرنوشت شوم تا زمان به تخت نشستن احمد تگودار ادامه داشت که سرانجام به دستور خان جدید آزاد شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۴۱۹). احمد تگودار، عطاملک را دلجویی و اموالش را به او پس داد و انعام فراوانی به او بخشید. عطاملک از ماجرای که بر وی گذشته بود، دلسرد و افسرده شده بود، اموال مسترد شده و انعام‌های سلطان را بین یاران و اطرافیان خود تقسیم و دیگر به بغداد بازنگشت؛ اما همه زبردستان و کارگزارانش تا زمان مرگ او در بغداد بر مسند خود تکیه زدند (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۱۲). پس از مرگ عطاملک، شرف‌الدین هارون فرزند شمس‌الدین محمد جوینی، مأمور فرمانروایی بر عراق عرب شد و به بغداد رفت (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۵۵-۵۶). این انتخاب، نشان‌دهنده محبوبیت خاندان جوینی در نزد مردم این منطقه بود. پس از قتل سلطان احمد تگودار به سال ۶۸۳ ق ارغون که بودائی متعصبی بود، روی کار آمد. او خواهان تجدید حیات یاسای مغولی و کاستن قدرت ایرانیان شد؛ بغداد با سخت‌ترین دوران خود پس از سقوط دستگاه خلافت روبرو گردید. ارغون که چندی قبل از رسیدن به سلطنت، بغداد رفته، خزانه شهر را تصاحب نمود. فرماندهان و تعدادی از سپاهیان خویش را در آنجا بر جای گذاشته که موجب اختلال در امور شهر و توابع آن گردید (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۱۴۶-۱۱۴۹). شاهزاده ارغون بغدادیان و گماشتگان عطاملک را تحت فشار بسیار قرارداد. بدین ترتیب در زمان کوتاه حکومت سومین ایلخان که باد مسلمانان وزیدن گرفته بود، کار چندانی در بغداد صورت نگرفت و این شهر برترین حامی خود، یعنی عطاملک را از دست داد. گذشته از آن نیروی جدیدی روی کار آمد که بر پریشانی وضع مسلمانان افزود. بدین قرار که ارغون شخصی یهودی بنام سعدالدوله را برای گردآوری مالیات به بغداد فرستاد. وی با اخذ مالیات‌ها و عوارض و تنظیم دفاتر در اندک زمانی، به خزانه سروسامان بخشید (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۴۲۸-۴۲۹). او مورد لطف ایلخان قرار گرفت و همه کارگزاران مهم را از یهودیان و از خویشان خود برگزید (بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۴۴-۴۴۵). بدین ترتیب حکومت بغداد از دست خاندان جوینی بیرون آمد. به‌طورکلی حکومت ایلخانان بر پایه ساختارهای قبیله‌ای، وفاداری شخصی به خان و نظام ارباب - رعیتی استوار بود. در مقابل، سیستم دیوانی که جوینی‌ها نماینده آن بودند، بر پایه عقلانیت، نوشتار، و قوانین ثابت (حتی اگر نانوشته) بنا شده بود. این تضاد ساختاری باعث می‌شد که دیوان‌سالاران ایرانی همواره در معرض اتهام از سوی اشراف مغول قرار گیرند که منافع قبیله و خان را نادیده می‌گیرند. هرگونه افزایش قدرت دیوان، به معنای کاهش نفوذ سنتی نظامیان و اشراف بود. همچنین موفقیت جوینی‌ها در احیای اقتصاد و افزایش درآمد دولت، به شکل متناقضی به عاملی برای سقوط آن‌ها تبدیل شد. ثروت افسانه‌ای که تحت کنترل آن‌ها بود، حسادت دیگران را برمی‌انگیخت. رقبا به راحتی می‌توانستند به آن‌ها اتهام اختلاس بزنند. این اتهامات لزوماً درست نبود، اما در بافتار یک دادگاه قبیله‌ای، ظاهر ثروت می‌توانست به منزله جرم باشد. عطاملک در جهان‌گشای خود بارها از

حسادت حاسدان شکایت می‌کند که خود گواهی بر این مسئله است. در این میان قدرت جوینی‌ها نه بر پایه یک نهاد ثابت، بلکه کاملاً وابسته به حمایت شخص هلاکوخان و سپس آباقا بود. با مرگ یا تغییر خان، موقعیت آن‌ها به شدت آسیب‌پذیر می‌شد. با مرگ آباقا، حامی اصلی خود را از دست دادند و رقبای آن‌ها (مانند مجدالملک یزدی) توانستند در دربار نفوذ کنند و زمینه سقوط آن‌ها را فراهم آورند. این نشان‌دهنده شکنندگی ذاتی موقعیت وزیر در نظام‌های استبدادی است.

عملکرد خاندان جوینی در مدیریت اقتصادی بغداد (ثبات - ترغیب)

هنگام عزیمت هلاکو به بغداد در سال ۶۵۶ ق عظاملک همراه با خواجه نصیرالدین طوسی به منظور بررسی امور همراه وی بودند که موجب گردید بیش از پیش مورد لطف خان قرار گیرند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۲). عظاملک مقام و موقع خویش را نزد وی تحکیم کرد. این امر در بالا گرفتن کار ایرانیان و کاهش نفوذ مسیحیان بغداد که پس از برجیده شدن دستگاه خلافت نیروی فوق‌العاده یافته و رودرروی مسلمانان قرار گرفته بودند، تأثیر فراوان گذاشت (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۵-۳۵۶). بغداد در دوران حکمرانی خاندان جوینی تا حدودی شاهد بهبود اوضاع اجتماعی و ثبات سیاسی شده بود که سرانجام به بازگشت تقریبی رونق و ترقی اقتصادی آن انجامید. کشمکش و ستیزه سخت میان دو گروه مذهبی یعنی شیعیان و سنیان فرونشست. عظاملک اهالی بغداد را دلداری داد و گفت که از هلاکو نرنجید زیرا او تقصیری نداشته است و آنچه بر سر بغداد آمده «باد بی‌نیازی خدا بوده که وزیده» و حالا هم همه چیز تمام شده و انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است، اهالی هم دیدند راست می‌گوید و قسمت‌هایی از شهر سالم است، عده‌ای از اهالی هم زنده هستند و می‌توانند دنبال هر کاری که دوست دارند، بروند؛ بنابراین باشادایی به سازندگی پرداختند تا اگر احیاناً دوباره سروکله مغول‌ها پیدا شد، همه شهر خرابه نباشد؛ بطوریکه آن‌ها نفهمند کجا را باید خراب کرد یا آتش زد. بعضی از اهالی هم که خیلی نگران بودند از عظاملک پرسیدند که اگر ما دوباره شهر را آباد نماییم، مغول‌ها ناراحت نمی‌شوند؟ او جواب داد که چرا ناراحت بشوند، آن‌ها از خدا دلشان می‌خواهد که به هر جا می‌رسند آباد باشد تا بتوانند خودی نشان دهند. تازه اگر هم خوششان نیامد، خراب می‌کنند و شما می‌توانید، بهترش را بسازید و آن‌ها هم دنبال سازندگی رفتند (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۵۵-۵۷). در این میان سال ۶۷۰ ق دختر خلیفه عباسی که از مهلکه جان سالم بدر برده، به همسری شرف‌الدین هارون در آمد و مادر او را عظاملک خود به همسری برگزید؛ بدین ترتیب خون جوینی‌ها با خون خاندان عباسی درهم آمیخت و اکنون خویشاوندان خلفا شده بودند. حال جوینی‌ها در بغداد مشروعیت کسب نمودند (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۳۶۸). باتکیه بر رخدادهایی که در این دوره اتفاق افتاد، خاندان جوینی سعی در ایجاد اتحاد و همبستگی میان

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازیابی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری)/ سلمانی گواری

بازماندگان خلافت عباسی و کارگزاران ایلخانان داشتند تا بتوانند در تدبیر امور اقتصادی بغداد موفق عمل نمایند که در چند بخش بترتیب زیر آمده است:

۱. اراضی و کشاورزی

بدون درآمد پایدار کشاورزی، هیچ حکومتی نمی‌توانست دوام آورد. سرمایه‌گذاری جوینی‌ها در بازسازی کانال‌ها، یک پروژه زیرساختی بلندمدت بود که نشان از درک عمیق آن‌ها از تحول اقتصادی است. این امور جمعیت را در روستاها تثبیت، تولید را افزایش و در نهایت پایه مالیاتی حکومت را تقویت می‌نمود. این دیدگاه، نگاهی «دولت‌محور» بود. باید توجه داشت بغداد سرزمینی حاصلخیز با انشعابات رود دجله است که کشاورزی و آبیاری آن وابسته بدان است که بهره‌برداری از رودخانه همواره با مشققاتی چون طغیان فصلی همراه است که لازمه برطرف نمودن این مشکل رسیدگی به نظام آبراهه‌ها است. این رویکرد در اواخر خلافت عباسی به جهت کشمکش‌های سیاسی با اختلال مواجه و هم‌زمان ایلغار مغول باعث تخریب بیشتر آبراه و در ادامه کاهش تولید کشاورزی شد (رشید وو، ۱۳۶۸: ۴۸). علاوه بر این پس از سقوط بغداد رودها انباشته از ابزارآلات جنگی و مردگان شده بود (بیانی، ۱۳۷۷: ۲۴۹). در چندین نوبت طغیان باعث آسیب جدی به جان و مال مردم شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۱). آسیب و خسارات ناشی از این سیلاب به همت عظاملک ترمیم و بعدها شمس‌الدین اصلاحات آن را کامل نمود. (رشید وو، ۱۳۶۸: ۲۴۳).

در منطقه بغداد و نواحی پیرامونی، قبل از هجوم مغولان آبیاری مزارع با مشکل مواجه بود که با تهاجم مغولان وضع آن وخیم شد. سرمایه‌گذاری عظاملک در بازسازی شبکه‌های آبیاری را باید فراتر از یک اقدام عمرانی، بخشی از یک استراتژی کلان اقتصادی برای احیای پایه مالیاتی حکومت دانست. با تثبیت جمعیت روستایی و افزایش تولید کشاورزی از طریق کنترل سیلاب‌ها، او در پی ایجاد یک چرخه فضیلت (virtuous) بود: آبادی → مازاد تولید → درآمد مالیاتی پایدار → سرمایه‌گذاری مجدد در آبادی. این نگاه، رویکردی "دولت‌محور" و عقلانی بود که برخلاف اقتصاد مبتنی بر غارت دوره‌های اولیه مغول، بر تولید داخلی تکیه داشت. (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۷). همچنین او برای ممانعت از حوادث چنین، دستور داد تا بسیاری از شکاف‌ها و رخنه‌ها پوشیده تا از به‌وجودآمدن دوباره طغیان آب جلوگیری گردد. مورد دیگر او در جهت اقداماتش تاج‌الدین علی بن الامیر قلقشندی را مأمور کرد تا رساله‌ای در باب آبادانی بنگارد. (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۵۹-۶۰) از اقدامات عمرانی دیگر عظاملک این بود زمانی که در سال ۶۷۶ق آب دجله طغیان و کناره‌های آبراه القورج فرو ریخت، بغداد و بسیاری از نواحی را طغیان آب فرا گرفت که به فرمان و نظارت او، سریعاً فرو پوشیده شد؛ علاوه‌بر آن عظاملک دولاب‌هایی ایجاد نمود تا به‌وسیله آنها آب دجله توزیع گردد. همچنین علاءالدین به بازسازی سد غرب بغداد فرمان داد که بر اثر سیل سال

۶۵۳ق تخریب گردیده بود. کارها و اقدامات عظاملک در آن مناطق باعث رشد و شکوفایی مزارع و باغ‌ها شد. البته بعد از بازسازی‌های انجام شده توسط عظاملک، ادامه احیای آنها متوقف شد؛ چون مجدالملک یزدی توطئه‌ای بر ضد او و برادرش طرح کرد که سرانجام به وساطت برخی از خوانین دربار آن سوءظن‌ها نسبت به برادران جوینی، رها گردید. طی این ایام بود که در سال ۶۸۳ق آب دجله در اثر طغیان بالا آمده و آسیب جدی به مزارع وارد کرد. (رشید وو، ۱۳۶۸: ۲۴۴) عظاملک که به حکومت بغداد و بازسازی آن مأمور گردیده بود با عزم و اراده جدی و با ایجاد نهرها، بغداد را آبادان گردانید (میرخواند، ۱۳۷۳: ۹۰۷). در سال ۶۶۸ق عظاملک فرمان به بازسازی چندین آب‌بند در نواحی پیرامون بغداد را داد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۲۸۷). پیامدهای مالی و صرف زمان در امر بازسازی‌ها قطعاً کار مرمت را با دشواری همراه می‌نمود. با بازسازی آبراهه‌ها توسط او تا سال ۶۷۶ق هیچ ذکری از جاری شدن سیل نشده است (رشید وو، ۱۳۶۸: ۲۴۴). عظاملک در آبادانی و شکوه بغداد نیز از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کرد. در کار بنایی بازارها و دکان‌های جدید، احداث باغ‌ها و کشتزارها، ساختن و مرمت چنان کوشید که پس از چندی شهرت یافت که «بغداد زمان عظاملک آبادتر از روزگار خلفاست» (جوینی، ۱۳۷۳: ۲/ مقدمه مصحح). جوینی نیز به منظور احیای کشاورزی دستور داد سدهایی بسازند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۲۱). ساخت سدها و تعمیر نظام آبیاری که خاندان جوینی شخصاً نیز در انجام آن حضور داشتند، بیانگر آن است که به اهمیت آبراهه برای آبادی مجدد بغداد واقف بوده و در این راه اقدامات مؤثری صورت پذیرفته است. در زمان حکمرانی صاحب‌دیوان شمس‌الدین جوینی، پیرامون بغداد جوی و نهرهایی که تخریب شده بودند، مجدد لایروبی شدند، بدین ترتیب کشاورزی تا حدودی رونق یافت (ساندرز، ۱۳۷۲: ۱۷۱-۱۷۲). بخشی دیگر از اقدام‌های خاندان جوینی در بغداد، خرید مستغلاتی از حاکمان و در اختیار گذاشتن آن در دست کارگزاران خویش بود؛ چراکه با این امر سعی نمودند حاکمیت خود بر کشاورزی را تقویت نموده و بر مالیات ستانی از رعایا نظارت دقیقی داشته باشند. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۵۸/۳) به این ترتیب بسیاری از مستغلات از تصرف مغولان خارج شد. به تدریج نفوذ این آنها در سراسر قلمرو گسترش یافت. عظاملک دست به اصلاحات مالیاتی زد و عوارض آن را کاهش داد تا کشاورزان با دلگرمی بیشتری به آبادانی مزارع مشغول گردند. (جوینی، ۱۳۷۳: ۱/ مقدمه مصحح).

۲. تجارت - بازرگانی

ایرانیان شاغل در دربار ایلخانان که در رأس آنان عظاملک قرار گرفته، سعی در آبادانی مجدد بغداد بستند و چون مانعی از جانب حاکمان نمی‌دیدند، انگیزه آنها برای احیای عظمت و تجدید حیات شهر باز گردید. عظاملک در تلاش بود آن را به جایگاه درخشان سیاسی و اقتصادی پیشین بازگرداند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۶۸-۲۷۱). به زودی

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازیابی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری)/ سلمانی گواری

چنان به رونق اقتصادی دست یافت که مالیات آن به هشت صد هزار دینار در سال رسید (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۵/ ۴۸۱-۴۸۲). مردم که یک ایرانی بانفوذ، هوشیار و کارساز را در رأس امور می دیدند و دریافته بودند که عظاملک و گماردگانش کوششی خستگی ناپذیر برای تجدید حیات بغداد آغاز کرده اند، وی را با آغوش باز پذیرا شدند؛ زیرا بقول رشیدالدین «از بغداد تا روم خراب است و به کلی از جفت و تخم افتاده». جوینی بار دیگر شهر را چنان رونق بخشید که بغداد مهم ترین شهر جهان اسلام گردید و علما و فقهای بسیار در آن گردآورد (جوینی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۲۴). وی در قوانین اداری دوره خلفا تغییراتی داد و بخصوص عوارضی را که شهرهای خارج بغداد می بایست به دارالخلافه می پرداختند، قطع کرد. از جمله بناهای جدیدی که توسط وی ساخته شد، رباطی بود که در ضمن به آرامگاه درگذشتگان خاندان جوینی نیز تخصیص یافت (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۹۹-۹۸). عظاملک در سال ۶۵۷ ق سازمان و تشکیلات دیوانی را به شیوه دیوانسالاری ایرانی مستقر نمود که از مرکز حکومت پشتیبانی می شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۷).

از آنجا که بغداد باتوجه به موقعیت جغرافیایی که داشت محل عایدی بسیار مناسب برای نبردهای در پیشروی مغولان در تداوم گسترش قلمرو بود؛ بدین خاطر همواره مورد توجه ایلخانان قرار داشت (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۲۳-۱۰۲۴). از اقدامات عمرانی عظاملک ترمیم و بازسازی بناهایی از شهر بود (ابن فوطی: ۳۶۲). بخشی دیگر از ناپایداری تجارت در بین النهرین وجود راهزنان و عدم تامین امنیت بود. ابن بطوطه علت این ناامنی را در موردی به قبیله ای به نام خفاجه که در نواحی این دشت زندگی می کند مرتبط میدانند که موجب فروکاستن سفرهای زیارتی حج در این دوران شده بود که نقش اساسی در رکود تجارت داشت (ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۳۷-۱۳۸). او نیز می افزاید که از نجف به بغداد به همراه دسته ای بزرگ از عرب های خفاجه کسانی که بسیار نیرومند بودند به طوری که بی همراهی آنان در آن سرزمین نمی شد به سفر رفت (ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۳۷). در میان همین سفرش از حاشیه رود فرات و پیش از اینکه به واسط برسد از زمینی می گذرد به نام عذار و آن را چنین توصیف می کند جنگلی از نی در میان آب گروهی از اعراب معروف به معادی در آن سکونت دارند راهزنانند و در راهزنی شان همین بس که یک بار بر تهیدستانی که از کاروان جامانده بودند دستبرد زدند و حتی کفش هایشان را هم دزدیده بودند (ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۱۳). از همین رو بود که سلطان ظاهر بیبرس در ۶۶۳ ق لشکر انبوهی را آماده کرده به ناحیه فرات فرستاد تا تاتارهای حمله ور به آنجا را بپراکند پس هنگامی که مغولان این خبر را شنیدند پا به فرار گذاشتند و چنین بود که آن ناحیه پس از ترس و نگرانی و آشفتگی روی امنیت را به خود دید. در ۶۷۱ ق سلطان بیبرس به همان ناحیه روان شد و گروهی از تاتارها را محاصره کرد ولی هنگامی که این خبر را شنیدند، گریختند (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۴۴). در ۶۸۰ ق اعراب تباه کاری در ناحیه سيب و پیرامون واسط پدیدار شدند که دسته ای از سپاه مغول به قصد کارزارشان رفت ولی اعراب آن ها را غارت کرده و اسیر و خواسته فراوان از آن ها

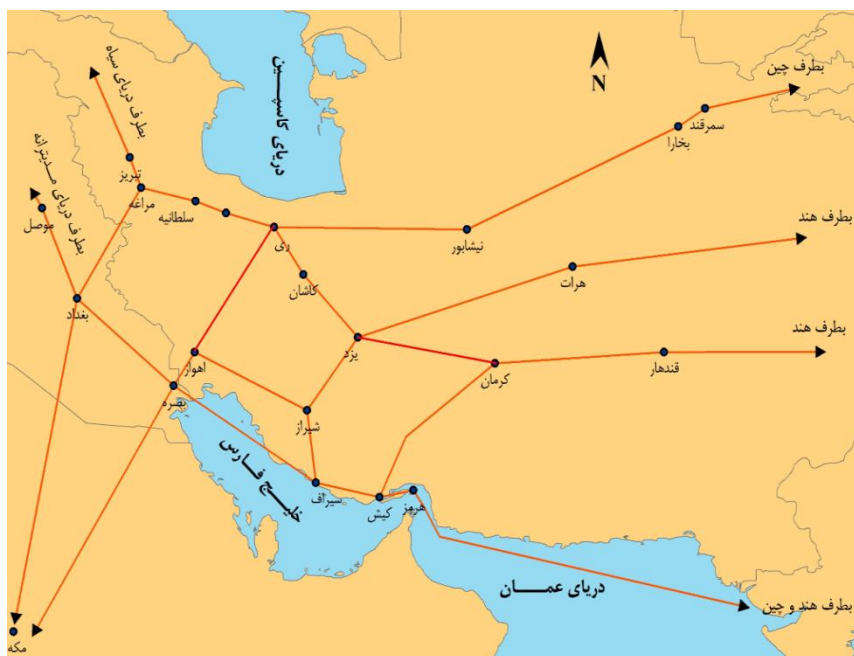
گرفتند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۴۱۵). رشیدالدین فضل الله یادکرده است که راهزنان از مغولان، کردها، لرها و شامی ها به مردم ستم و تجاوز می کردند و اینکه برخی از قدرتمندان حکومتی با آنان همدست بودند و چشم بر تبهکاری شان می بستند؛ به طوری که نابود کردنشان دشوار شده بود تا اینکه غازان از راه رسید و با نهادن مسئولیت این پیشامدهای ناگوار (راهزنی و ناامنی راهها) بر گردن نگهبانان هر نواحی و برگماشتن شمار بسیاری از نگهبانان بر راهها، اوضاع را بهبود بخشید (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۸: ۲۷۷).

مسئله دیگری که در دوره ایلخانان به رشد و توسعه تجارت می توانست کمک نماید نوع حمایت و استقبال آنها از صنعتگران و تاجران بود. بنا به گفته عطاملک گشودن سرزمین های خاوری جهان اسلام توسط مغولان را بدین انجامید که بسیاری از باورمندان به خدای یگانه به درون مرزهای امپراتوری مغولی رفتند و به طوری که به دوردست ترین مرزهای خاوری این امپراتوری رسیدند و در آنجا مسکن گزیدند و در آنجا چندان شدند که نتوان شماردن و علت برده شدن برخی از آنان بدان جا (به هنگامه گشودن مغول فرارود و خراسان را)، این بود که هنرمند و صنعتگر و پیشه ور یا از چوپانان بودند و دیگران از دورترین مرزهای غربی ایران و عراق و سوریه و سرزمین های اسلامی دیگر آمده بودند که این امر در تقویت تجارت نقش جدی برعهده داشت (جویی، ۱۳۸۳: ۳/ ۲۹۲- ۲۹۳). در ۶۶۷ق اباخان به بغداد آمد و عطاملک پذیرائی شایانی از او نمود و مورد لطف خان واقع شد و توانست امتیازاتی برای بغداد و عراق عرب به دست آورد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۶۱). یکی از امتیازات در تقویت مسیر حجاج و گسترش بازرگانی تأمین امنیت بود، چرا که با اقدامات او تا حدودی شرایط بازرگانی بهبود یافت (مستوفی، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۷).

افزون بر آن سابقه تجاری بین النهرین نیز در تقویت بازرگانی کارکرد جدی داشت، منابع هم دوره ما از اخباری چند، از بازرگانان بغدادی می گویند که به چین می رفتند و از این مسیر و از راه دادوستد با چین به مال و مکنتی دست یافتند؛ مانند ابراهیم بن محمد سعدی مشهور به سواملی، یا احمد بن یوسف ابن ابی البدر البغدادی بازرگان بسیار سفری که بارها به هند و چین رفت و در آن قلمرو بیش از بیست سال مسکن گزید و در ۷۰۱ق در حلب درگذشت و نیز محفوظ بن معتوق که سال های بسیاری را به تجارت پرداخت وارد هند و چین شد و در سال ۶۹۴ق در دمشق چشم از جهان فرو بست (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۵۹/ ۱). باوجود دشمنی آشکار میان ایلخانی ها و ممالیک، به نظر می رسد که ریسمان تجارت یکسره میان بغداد، سوریه و مصر بریده نشد. شاید به این دلیل که کاغذ بغدادی بنام ترین کاغذ در مصر بود که پادشاهان مملوک و دیگران بدان می نوشتند (قلقشندی، بی تا: ۴/ ۴۷۶). در ۶۵۹ق سلطان ظاهر بیبرس فرماندهان عربان در شام را فراخواند و به آنان زمین واگذار کرد و مسئولیت امنیت راهها تا مرزهای عراق را به آنان سپرد و فرمانی صادر کرد که در آن امیر شرف الدین را کاردان همه مردم عربان کرد. در ۶۷۰ق قاضی بزرگ مصر شمس الدین محمد بن ابراهیم حنبلی متهم شد به اینکه مال التجاره ها و

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازیابی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری) / سلمانی گواری

سپرده‌های فراوانی از بازرگانان بغدادی، شامی و حرانی نزدش است درحالی‌که آن‌ها مرده‌اند. در این برهه زمانی تجارت بغداد و نواحی هم‌جوار آن با مشکلاتی روبه‌رو بود که در زیر از آن‌ها نام می‌بریم: بی‌گمان مهم‌ترین چالشی که در این دوره مانع پیشروی تجارت بغداد و نواحی پیرامون آن بود و از آن رنج می‌برد راهزنی در قبیله‌های صحرانشین عرب و کردی نمود پیدا می‌کرد که مانع گسترش امنیت و تجارت بودند (ابن سعید مغربی، ۱۹۹۷: ۱/ ۶۵-۷۱)؛ دوم دشمنی و اختلاف میان دو حاکمیت ایلخانی و ممالیک بود که مانع گسترش روابط بازرگانی بود. سوم سخت گرفتن حاکمیت در مورد ثروتمندان و توانگران به‌خاطر چشم‌داشتن به دارایی‌هایشان و سرانجام یکسان نبودن واحد پول در دیگر نواحی حاکمیت ایلخانی، موجب کندشدن مبادلات تجاری و عدم اطمینان تاجران به واحدهای پولی آنان گردید. نکته پایانی اینکه آن‌چنان‌که پیداست بخش مهمی از ناامنی راه‌ها و افزایش مالیات‌ها بر دوش بازرگانان سنگینی می‌کرد و درگاه تجارت آنان سنگ‌اندازی می‌نمود و گاهی حتی برای گریز از مالیات به بستن بازارها می‌انجامید؛ همان‌گونه که نوسان پول رایج و یکدست نبودن بهایش در سرزمین‌های متفاوت حاکمیت ایلخانی و وجود نواحی که در آن‌ها پول رایج فراوان بود، دست‌ودل بازرگانان را می‌لرزاند و آنان را به کناره‌گرفتن از آن نواحی می‌کشاند که در آن پول رایج ارزان گسترده بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۲۸۳؛ ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۹۷).



شکل ۱: راههای ارتباطی بغداد دوره حکومت ایلخانی (سده هفتم-هشتم هجری) (ترسیم نگارنده)

باتوجه به چالش هایی که ذکر شده عطا ملک برای پیشرفت کار بازرگانی، دستور ضرب سکه ای مسی (فلوس) را داد. در این راستا جماعتی در سال ۶۷۸ ق در صدد ضرب سکه ای ناخالص و جعلی برآمدند که عطا ملک متوجه کارشان شد و دستور قطع دست آن ها را داد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۴۰۸). با این کار خود از آشفتگی امور تجاری بغداد جلوگیری نمود. وی باتوجه به این اقدامات خود، مثل یک فرمانروای مقتدر حکومت می کرد و تاجی مرصع که درخور سلاطین بود، بر سر می گذاشت (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۰۲). به طور کلی، فرمانروایان مغول در نگه داشتن امنیت راه های تجاری کوشا بودند به طوری که چنگیزخان جوی از صلح و آشتی و امنیت را در راه های تجاری آسیای میانه که به جهان اسلام می پیوست، برقرار کرده بود (خصبک، ۱۹۶۸: ۱۳۴). مارکوپولو چنین می گوید که به حاکمان محلی همه راه های خطرزا و در معرض دستبرد، فرمان داده شده که باید راهنما و بلدهایی مورد اطمینان در اختیار بازرگانان و کاروان ها بگذارند؛ البته در برابرش به نسبت کالاها و بارها و دوری راه از آن ها مزد بگیرند (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۲۹-۳۰).

بازرگانی بغداد در این دوره به دو گونه داخلی و خارجی استوار بود؛ بی تردید شهرها به عنوان مراکز اصلی ارتباطات و دادوستدها و کنش بازرگانی، شرایط کلی اقتصاد سرزمین ها و میزان رفاه و پویای آن ها را بازتاب می دهد؛ محوریت تجارت عراق در دوره ایلخانی نخست با بغداد و سپس موصل و بصره و واسط و نجف بود. تجارت درون مرزی به خاطر ارزانی و آسانی بر راه های آبی بیش از راه های زمینی تکیه داشت و در این زمینه نام دجله بیش از فرات برده می شود این رودخانه بغداد و بصره و موصل را به هم پیوند می داد و بخش جنوبی اش به خاطر پیوستش به خلیج بصره و هند و چین (به نسبت دیگر بخش هایش) از اهمیت بیشتری برخوردار بود. کشتی ها و قایق ها از فرات به دجله می رسیدند و این امر از راه کانال های فراوانی که این دورا به هم پیوند می داد فراهم می گشت (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۲۵-۲۶).

۳. صنایع و پیشه وران

آبادانی و احیای مجدد بغداد از زمان تهاجم هلاکو با اقدامات ایرانیان و خاندان جوینی شروع گردید. دوره ایلخانان ارزش و اهمیت صنعتگران و پیشه وران قابل ملاحظه است؛ چرا که بهبود نسبی در زمینه صنعت و هنر را در این عصر مشاهده می نماییم. در دوره استیلای ایلخانان، به طور قطع آهنگ رشد صنایع از شرایط یکسان و برابری برخوردار نبود. با این وجود، بغداد در کنار ماهیت تجاری و مرکزیت سیاسی، در تقابل با ممالیک مصر و حضور عناصر کاردان در اداره آن، رشد صنعتی داشته است. به نقل از مارکوپولو: «تمام مرواریدهایی که از کشور هندوستان به سرزمین های مسیحیان صادر، در بغداد آماده و پرداخته می شد و میان بغداد و خلیج فارس از طریق دجله ارتباط برقرار بود» (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۲۸۳-۲۸۴). همان طور که قبل از سقوط شهر، نظارت بر کارگاه های

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازیابی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری)/ سلمانی گواری

صنعتی-تولیدی از سوی حاکمان وجود داشت، ایلخان نیز از همان دوره استقرار، در فعال بودن کارگاه‌ها اهتمام بسیاری خرج دادند. هلاکو دستور به تأسیس و راه‌اندازی مجدد کارگاه‌هایی در بغداد داد (جوینی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۹۲). او توجه ویژه به پیشه‌وران و صنعت‌گران مبذول می‌داشت. به این ترتیب در دوره هلاکو صنعت مقام رفیعی پیدا کرده بود، زیرا آن را اساس و پایه رونق دیگر شغل‌ها می‌دانستند (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۲۲). در اوایل این دوره صنعت نساجی نیز از رونق نسبی برخوردار گشت؛ زیرا حکام، بزرگان، اعیان و خاتون‌ها به استفاده از پارچه‌های فاخر و گران‌قیمت مشتاق بودند و آن را از نشانه‌های ابهت و بزرگی می‌دانستند. در شهرهای بزرگ قلمرو، پارچه‌بافان به همراه فلزکاران، مهم‌ترین پیشه‌وران به حساب می‌آمدند. مارکوپولو به هنگام دیدارش از بغداد، از نزدیک شاهد فعالیت این گروه از پیشه‌وران و تولیدات آن‌ها بود (مارکوپولو، ۱۳۵۰، ۲۷).

منابع تاریخی مهم‌ترین مراکز پارچه‌بافی را چنین ذکر کرده است: تبریز پارچه‌های ابریشمی یکرنگ، (کمخا) پارچه‌های بافته‌شده از پشم شتر (برک)، مخمل‌های رنگارنگ (قطیفه الوان) شیراز، کرباسی و پارچه‌های نخی باسمه زده، پارچه‌های کتانی، اصفهان پارچه‌های نخی و آلادی کازرون کرباس، کاشان، پارچه‌های ابریشمین، هرات کمخا و دیگر پارچه‌های ابریشمین بغداد (شمس منشی، ۱۹۷۶: ۲/ ۶۴؛ کرمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۳). برخی از دیوانیان ایرانی دربار ایلخانان چون از توجه و عنایت، پادشاهان این سلسله به پارچه‌های باارزش مطلع بودند، در رواج و رونق این پیشه از هیچ کوششی مضایقه نکردند. (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۸۷) در عهد حکومت عظاملک کارخانه‌های بغداد به واسطه تشویق او اعتبار و شهرت یافت (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۵۹). وصاف در شرحی توصیف می‌کند: «... به توفیق ارادت بی‌چون و میان دولت روزافزون پادشاه... عمارت کارخانه فردوس و دیگر اماکن... به تمام پیوست و چهارهزار نفر صنایع بدیع صنعت دقیق حرفت با اهل و سکن از بغداد بر سبیل طوع و رغبت به آنجا نقل فرمود و اصطحال مبنی بر سیصد گز طول و صدگز عرض در پیشگاه آن به سنگ‌های مرمر محجر ساخت» (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۳۳۵-۳۳۶). به احتمال زیاد در دوره عظاملک و سعدالدوله، به خاطر نظارت بر کارخانه‌های فوق توانسته بودند به ثروت هنگفتی دست یابند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). چنان‌که گفته شد، جامه‌ها و دیگر لوازمی که عظاملک و سعدالدوله به حامیان خود تقدیم می‌کرده‌اند، به احتمال زیاد از کارخانه‌ها مذکور بوده است. (شمس منشی، ۱۹۷۶: ۲/ ۶۴). پیوندهای مغولان با سرزمین اجدادی خود و به خصوص چین و ورود بسیاری از هنرمندان چین، افق فکری هنرمندان به خصوص نقاشان را گسترش داد. نقاشی در دوره ایلخانان کاربرد فراوانی داشت. در کارخانه فردوس بغداد تعدادی از نقاشان برای کشیدن تصویر بر روی پارچه‌ها، به کار می‌پرداختند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۴۲۸، ۵۰۰).

منابع دوره ایلخانی با صراحت گزارش می‌دهند که هرکسی که منصب فرمانروایی عراق عرب یا شهنشاهی بغداد را به دست می‌آورد، صاحب ثروت و قدرت فراوانی می‌گردید. همچنین می‌توانستند تسوق‌های باارزش و

فراوانی به ایلخان عرضه نمایند. از جمله گزارش‌های زیادی در مورد ثروت و قدرت عظاملک و بخشش‌های وی به دربار غازان در منابع آمده است (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۷). در دوره سلطنت اباقاخان (۶۶۳ق) به‌خاطر بروز جنگ‌های متوالی، دسیسه‌های عمال دیوانی علیه یکدیگر و نیز نفوذ فوق‌العاده خانواده جوینی، توجه بسیاری به صنعت فلزکاری و ادوات نظامی شد. باتوجه به فعالیت‌های خاندان جوینی و نیز علاقه شدید سلطان احمد به بسیاری از حرفه‌ها و پیشه‌ها احتمال می‌رود، اقدامات عمرانی در جهت ایجاد و گسترش کارگاه‌ها ادامه داشته است (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۱۰۹-۱۱۰). بدین ترتیب مشخص می‌گردد که نقش خاندان جوینی و علاقه ایلخانان به صنعت، وضعیت صنعتگران و پیشه‌وران نسبت به قبل بهبود یافته و موجب تثبیت رونق اقتصاد گردید.

۴. مالیات و درآمد

در حکومت ایلخانان بر بغداد، مالیات رأس هرم ساختار اداری را نمایندگی می‌کرد. مالیات در این دوره ادامه همان مالیات‌گیری‌های اواخر دوره عباسی بود و از دیدگاه ساختاری هم تفاوتی با دوره عباسی نداشت؛ با این تفاوت که مالیات در عهد آنها سنگین‌تر و بسته به خواست و میل حاکمان در نوسان بود، بدین صورت که مالیات بر می‌افزود؛ اگر فرمانروا این افزایش مالیات را ضروری می‌دید. هرگاه چالش‌های مالی او را در اداره ایالتش دچار مشکل می‌ساخت، با افزودن مالیات تلاش می‌کرد که آن چالش‌ها را برطرف نماید (رشید وو، ۱۳۶۸: ۱۵۴-۱۵۷؛ القزاز، ۱۹۷۰: ۱۳۰-۱۳۲). پس از فتح بغداد، گونه‌ای مالیات برارث در عراق و ولایت هم‌جوار آن وضع شد. در سال ۶۵۷ق زمانی که عظاملک به سمت صاحب‌دیوان بغداد برگماشته شد، ملاحظه کرد مالیات‌های برارث در تمام آن ناحیه به قوت خود باقی است و تصمیم گرفت آن نظام را از میان بردارد و آن‌ها را منسوخ کند. طبق این مالیات می‌بایست اموالی که وارث نداشت، برای استفاده امپراتوری به بیت‌المال منتقل شود. (شمس منشی، ۱۹۷۶: ۱۲۷/۲-۱۲۸؛ پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱/۲۰۹). مالیات دیگری بنام تمغا برای نخستین بار توسط مغولان برای زمین‌های مسلمان وضع شد که در بیشتر دوران حکمرانی ایلخانان از اهل مال و تاجران گرفته می‌شد (رشید وو، ۱۳۶۸: ۱۵۸). احتمالاً پس از فتح ممالک بسیار، نرخ تمغا در حکومت آنها ده درصد ارزش هر معامله تجاری بود. این مالیات باید بار سنگینی بر دوش مردم بغداد باشد؛ زیرا در سال ۶۷۲ق زمانی که سلطان مغول اباقا به هلاکو هنگام آمدنش به بغداد فرمانی داد که به موجب آن نیکی به مردم زیردست و سبک کردن مالیات تمغا انجام شد. بار را از دوش مردم برداشت به‌ویژه اینکه مالیات‌ها به‌خاطر ستم به دریافت‌کنندگان افزایش می‌یافت؛ زیرا آن‌ها بر آن شدند تا برای درآمدهای ویژه خودشان و افزون بر آن آنچه قلمرو برای برطرف ساختن نیازهایش به مالیات نیاز داشت، مالیات‌ها را افزایش دهند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۷۵). درآمد عمده مغولان از «قبچور» و «تمغا» خراج حاصل می‌شد. مالیات زمین خراج را نظیر عهد عباسیان نقدی یا جنسی پرداخت می‌کردند؛ اما

خاندان جوینی و مدیریت اقتصادی بغداد؛ بازایی ثبات مالی در عصر ایلخانان (سده هفتم هجری)/ سلمانی گواری

مالیات ناحیه بغداد را باید نقد می‌پرداختند (رشید وو، ۱۳۶۸: ۱۵۹). مالیات‌های دیگری نیز بود، اما نمی‌توان آن‌ها را در یک گروه طبقه‌بندی کرد. در واقع نظام مالیاتی ایلخانی یکی از عوامل مهم ناتوانی بغداد در رسیدن به همان سطحی بود که قبل از حمله مغول بدان دست یافته بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۴۴۶/۲).

بسیاری از منابع نیز فقدان فهرست‌های دقیق مالیاتی و وصول مکرر مالیات توسط تحصیل‌داران متعدد را از دلایل افزایش فقر و ویرانی دوره ایلخانی می‌دانند. با گسترش فقر و تنگدستی سبب می‌شد که اموال صاحبان قدرت توسط دیگران ستانده شوند؛ به طور نمونه پس از مصادره اموال جوینی و قتل او، فرزندان او را نیز کشتند؛ حتی بر اطفال بی‌گناه نیز رحم نکردند (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۶۴-۶۶). بحران‌های مالی در بغداد با نهادینه شدن نفوذ ایلخانان گسترش یافت. در سال ۶۷۷ ق فرمانروایی ایلخانان بغداد مالیات خانه‌ها و اموال غیرمنقول را وضع کرد. در این مالیات آمده است که به والی بغداد عطاملک فرمان ثبت سند املاک بغداد را داده و اینکه صاحبان هر دو ماه یک‌بار باید هزینه‌ای مانند مالیات را پرداخت کنند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۸۳). در زمان حکمرانی ایلخانان، درآمدهای بغداد و نواحی پیرامون در بیشتر موارد به خویشاوندان وزیر و کسی که بیشترین پیشنهاد را می‌داد، اجاره داده می‌شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۹۹). هرگاه موقعیتی خاص پیش می‌آمد که بیشتر مربوط به جنگ‌ها در جبهه‌های شرق و غرب بوده و نیازی به پول می‌رفت، شاهد تحمیل مالیات‌های اضافی و نامقرر بر مردم بغداد هستیم، اگرچه شهر از این بخت خوش برخوردار بود که حاکمی چون عطاملک بر آن حکم می‌داند و به روستاییان توجه داشت؛ اما همواره باید مطالبات را فراهم می‌آوردند، او باوجود قدرت بسیاری که داشت و از پشتیبانی برادرش برخوردار بود، اما از تقاضاهایی که خائنان و شاهزادگان داشتند، ایمن نبود.

نمونه دیگر در سال ۶۷۷ ق به عطاملک فرمان رسید که مبلغ پنجاه هزار دینار از بغداد و نواحی وابسته به آن به شکل مالیاتی خاص بنام «المساعدة» جمع‌آوری کند. او برای برآوردن فرمان ناگزیر شد به‌زور متوسل شود و مالیات دو ماه را پیشاپیش از مالکان گرفت. درعین حال از شیوه کار و اداره او ستایش بسیار شد. دوره زمامداری او شاهد بهبود وضع جماعت روستاییان بود؛ زیرا اگرچه وی خود یک ضامن بشمار می‌آمد، برای کسب پول فشار زیادی نمی‌آورد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۸۷-۱۰۸۹/۲). آورده‌اند که در ۶۶۹ ق وی کسر درآمدهای برابر دو میلیون و پانصد هزار دینار داشت که پرداخت نشده بود. چون علی بهادر شحنة بغداد، این مبلغ را به‌اضافه مبلغی بسیار برای خود از او طلب کرد، عطاملک اباخان را مجاب ساخت که این کسری بدون به‌خطر انداختن زندگی ساکنان بغداد جبران‌پذیر نیست و بدین‌سان اجازه یافت آن را به تأخیر اندازد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۴۳۱). هرچند تقاضای شاهزادگان و امیران برای دریافت پول و ولخرجی شهریار آن‌قدر ادامه یافت که سرچشمه‌های درآمد خشکید.

اروق که به سال ۶۸۳ق با سمت نیابت برای حکمرانی بر بغداد و دیگر ولایات جانشین شرف‌الدین هارون بن شمس‌الدین جوینی، پسر شمس‌الدین جوینی وزیر شد از نظر سخت‌گیری در مطالبه درآمدها، به‌ویژه پس از نامزدکردن قتلغ شاه در سال ۶۸۶ق به سمت صاحب‌دیوان، نمونه و زبانزد بود (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۴۲۸-۴۳۱). رشیدالدین موقعیت کلی پیش از ظهور غازان خان را به‌دقت و روشنی تمام تصویر کرده است:

«پادشاه جهان احوال عراق عجم و آذربایجان و ولایاتی که اموال حقوق دیوانی آن قویچور و تمغاست و آنکه پیش ازین چگونه خلل‌پذیر شده بود، بعد از آن بر چه وجه، تدارک فرمود و آن‌چنان است که این ولایات را به مقاطعه به حکام می‌دادند و هر يك را جمعی معین در می‌بستند و اخراجات مقرری ازو مجری می‌داشتند و آن حاکم در سالی دو قویچور و در بعضی مواضع بیست و سی قویچور را از رعیت بستری و دستور حاکم آنکه مقدار قویچوری که به جمع او درآمده بودی، نتیجه ساختی و بهر وقت که ایلچی جهت مهمی یا از مطالبه مالی و مایحتاجی بولایت آمدی، بدان بهانه حاکم قویچوری قسمت کردی و هرچند ایلچیان بسیار می‌رسیدند و اخراجات و ملتسمات ایشان بی‌اندازه می‌بود، حاکم به وصول ایشان شاد شدی و نوبتی به اسم وجه مهمات و نوبتی به اسم علوفه و اخراجات و نوبتی به اسم تعهد و ملتسمات قسمت می‌کردی و بعضی در آن مصالح مصروف داشتی و بعضی خویشان بردی...» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۱۲۶-۱۱۳۱). این پیام مکرر و بی‌هیچ پایانی تکرار می‌شد و مغولان تخمین و تقسیم مالیات‌ها را بر اساس سرشماری انجام‌شده پس از فتح پایه نهادند. این سرشماری به سال ۶۵۷ق در بغداد انجام شد. در آن سال، به روایت ابن فوطی، به مردم بغداد دستور دادند جمع آیند و نامشان ثبت شد. آنگاه امیران فرمان دادند به‌منظور تعیین مالیات به دسته‌های هزار، صد و ده‌نفره تقسیم شوند. توان پرداخت مالیات سالانه هر کس در زیر همان دسته‌ای که در آن قرار داشت تعیین شد، اما سالخورده‌گان و کودکان زیر سن قانونی از پرداخت مالیات معاف شدند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۴۵-۳۴۸).

به‌طورکلی سیاست‌های اقتصادی جوینی‌ها تنها برای رونق اقتصادی نبود، بلکه ابزاری برای متمرکزکردن قدرت بود. نظام اقتصادی مغولان اولیه بر پایه غارت سیستماتیک (چپاول شهرها و دریافت اموال به‌عنوان خراج) استوار گشت. این مدل برای اداره یک امپراتوری ثابت غیرقابل اجرا بود. شمس‌الدین جوینی با اصلاح نظام مالیاتی، در حال عقلانی کردن اقتصاد قلمرو ایلخانی بود. این کار به معنای جایگزینی یک سیستم پیش‌بینی‌پذیر و دائمی به جای یک سیستم تصادفی و مخرب بود. تعیین مالیات معین و تلاش برای جلوگیری از اخاذی مأموران، نه تنها رفاه مردم، بلکه افزایش اقتدار مستقیم مرکز (دستگاه وزارت) بر منابع مالی را به دنبال داشت. پیش از آن، فرماندهان نظامی مغول و عوامل محلی به‌صورت خودسرانه مالیات جمع می‌کردند. این اصلاحات، جریان ثروت را به سمت خزانه مرکزی هدایت و بنابراین قدرت دیوان‌سالاران (مانند خود جوینی) را در مقابل نظامیان افزایش می‌داد. این یک کشمکش کلاسیک بین دیوان و اردو بر سر کنترل منابع است.

نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خاندان جوینی را باید معماران اصلی گذار بغداد از شهری مغلوب به ایالت تحت اداره ایلخانان دانست. نقش آن‌ها فراتر از یک والی یا وزیر ساده بوده است. آن‌ها عاملان سیاسی و اقتصادی بودند که سعی در پیوند زدن ویرانه‌های تمدن پیشین با ساختار جدید را داشتند. اگرچه سیاست‌های آنان زمینه‌ساز احیای اولیه اقتصادی بغداد بود، اما وابستگی موفقیت‌هایشان به حمایت شخص خان و ساختار قبیله‌گی حکومت ایلخانی، سبب گردید دستاوردهای آنان پایدار نماند و با افول نقش آنها، شهر دوباره دورانی از بی‌ثباتی را تجربه نماید. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که آنها بابه‌کارگیری یک منطق رفتاری هوشمندانه به بازسازی مشروعیت برای حکومت ایلخانی در بغداد همت گماردند. در بعد مدیریت اقتصادی، اتخاذ سیاست‌های عقلانی سازی اقتصادی (اصلاح نظام مالیاتی، احیای ساختار کشاورزی-تجارت و امنیت راه‌ها) منجر به آغاز روند ترمیم زیرساخت‌های تخریب‌شده و بازگشت تدریجی ثبات به حیات اقتصادی گردید. دستاورد خاندان جوینی، استقرار چارچوبی پیش‌بینی‌پذیر برای اداره اقتصاد در بغداد بود. با این حال، این پروژه نوسازی را باید نوسازی تحمیلی دانست که در بستر یک حکومت غیربومی و در تقابل با ساختار قبیله‌ای حاکم شکل گرفت. همین تضاد، موفقیت‌های آنان را شکننده نمود و نشان داد که در نظام‌های سیاسی که مشروعیت خود را عمدتاً از وفاداری قبیله‌ای و نظامی می‌گیرند، عقلانیت دیوانی و کارآمدی اقتصادی به تنهایی ضامن بقایشان نیست. موفقیت آن‌ها وابسته به سیستمی بود که ذاتاً با منطق عمل آن‌ها در تضاد بود. بنابراین، کوشش آن‌ها شکننده و وابسته به فرد بود. با این حال، قدرت بی‌رویه و ثروت افسانه‌ای این خاندان، موجب ایجاد شکاف با اشراف مغول و نخبگان محلی شده و در نهایت، حضور آن‌ها به عاملی دوجبه‌ی هم در ثبات و هم در بی‌ثباتی بعدی بغداد تبدیل گشت.

کتاب‌نامه

- ابن بطوطه (۱۴۱۷ق). رحله ابن بطوطه، تحفه النظر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار. رباط: مطبوعات آکادیمیه المملکة المغربية.
- ابن سعید مغربی، علی بن موسی (۱۹۹۷). المغرب فی حلی المغرب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبری (۱۰۳۷ق). تاریخ مختصر الدول. بیروت: دارالمشرق.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۵۱ق). الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السباعه. بغداد: مطبعة الفرات.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیمور. تهران: امیرکبیر.
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۷۸). تاریخ بناکتی: روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب. تهران: انتشارات انجمن آثار علمی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۷). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.
- پطروشفسکی، آی. پی. (۱۳۶۶). اوضاع اجتماعی ایران در دوره ایلخانان. تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی

تاریخ و تمدن اسلامی، سال بیست و یکم، شماره پنجاه و دو، پاییز ۱۴۰۴

حاکمیت ایلخانان، زیر نظر ج. آ. بویل ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
پطروشفسکی، آی. پی. (۱۳۴۴). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات نیل.
جوینی، عطاملک (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. تهران: دنیای کتاب.
حافظ ابرو (۱۳۷۲). زبده التواریخ. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
خصباک، جعفر حسین (۱۹۶۸). العراق فی عهد المغول الايلخانيان. بغداد: مطبعة العاني.
خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۵). دستور الوزراء، به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال و شرکاء.
رشید وو، پی نن (۱۳۶۸). سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق. ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۸). شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
ساندرز، جان جوزف (۱۳۷۲). تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
شمس منشی، محمد بن هندوشاه نخجوانی (۱۹۷۶). دستورالکاتب فی تعیین المراتب. به کوشش عبدالکریم علی اوغلی
علی‌زاده، مسکو: اداره انشارات دانش و آکادمی علوم اتحاد شوروی: انستیتیوی ملل آسیا.
طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴). اخلاق ناصری. به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
عزاوی، عباس (۱۴۱۰ق). تاریخ العراق بین احتلالین. قم: الشریف‌الرضی.
القزار، محمد صالح داوود (۱۹۷۰). الحیاه السیاسیه فی العراق فی عهد السیطره المغولیه. نجف اشرف: مطبعة القضا.
ابن حجر عسقلانی (بی‌تا). الدرر الکامنه فی أعیان المائه الثامنه. بیروت: دارالجلیل.
القاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۴). تاریخ اولجایتو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
قلقشندی، احمد بن علی (۲۰۰۶). مآثر الإنافه فی معالم الخلافه. بیروت: عالم الکتب، ۲۰۰۶.
کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۰). اصناف در دوره ایلخانان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
مارکوپولو (۱۳۵۰). سفرنامه مارکوپولو. ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
مرجونه، ابراهیم محمد علی (۲۰۱۰). المغول و الحضارة الإسلامية: رحلة المغول من الإستکبار إلى الإنصهار. اسکندریه: مؤسسة شباب الجامعة.
مستوفی، حمدالله (۱۳۷۸). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی، قزوین: انتشارات طه.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶). منتخب التواریخ معینی. به کوشش ژان اوبن، تهران: انتشارات خیام.
رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۸). تاریخ مبارک غازانی: داستان غازان خان. به کوشش کارل یان، اصفهان: انتشارات پرسش.
رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). جامع التواریخ. به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی طبری، تهران: انتشارات البرز.
وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۳۸). تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.

یاقوت حموی (۱۳۲۵ق). منجم العمران فی المستدرک علی معجم البلدان. قاهره: مطبعة السعادة.

Neggaz, Nassima (2013). *The Falls of Baghdad in 1258 and 2003: A Study in Sunni - Shi'i Clashing Memories*. Georgetown University - Graduate School of Arts & Sciences, Arabic & Islamic Studies.

Romanization of Bibliography

- ‘Azzāwī, ‘Abbās(1410 AH/ 1989). Ta’rīkh al- ‘Irāq Bayn Ihtilālayn. Qom: al- Sharīf al- Raḍī.
- Banākātī, Dāwūd b. Muḥammad(1378/ 1999). Tārīkh- i Banākātī: Rawḍat ūlī al-Albāb fī Ma‘rifat al- Tawārīkh wa al- Ansāb . Tehran: Intishārāt- i Anjuman- i Āthār- i ‘Ilmī.
- Bayani, Shirin(1371/ 1992). Dīn wa Dawlat dar Iran ‘Ahd- i Mughūl. Tehran: Markaz- i Nashr- i Dānishgāhī.
- Bayani, Shirin(1378/ 1999). Mughūlān wa Ḥukūmat- i Ilkhānī dar Iran. Tehran: SAMT.
- Eqbal Ashtiani, Abbas(1384/ 2005). Tārīkh- i Mughūl az Ḥamla- yi Cāngīz tā Tashkīl- i Dawlat- i Taymūr. Tehran: Amīr Kabīr.
- Ḥāfiz Ābrū(1372/ 1993). Zubdat al- Tawārīkh. Tehran: Intishārāt- i Wizārat- i Farhang wa Irshād- i Islāmī.
- Ibn Battūta(1417 AH/ 1996). Rihla Ibn Battūta, Tuḥfat al-Nuẓẓār fī Gharā’ib al-Amṣār wa ‘Ajā’ib al- Asfār. Rabat: Académie du Royaume du Maroc.
- Ibn Fuwaṭī, ‘Abd al- Razzāq b. Aḥmad(1351 AH/ 1932). Al-Ḥawādith al- Jāmi‘a wa-l- Tajārib al- Nāfi‘a fī al- Mi‘at al- Sābi‘a. Baghdad: Maṭba‘a al- Furāt.
- Ibn Ḥajar ‘Asqalānī(Und.). Al- Durur al- Kāmina fī A‘yān al- Mi‘āt ath Thāmina. Beirut: Dār al- Jīl.
- Ibn ‘Ibrī(1037 AH/ 1627). Ta’rīkh Mukhtaṣar al- Duwal. Beirut: Dār al- Mashriq.
- Ibn Sa‘īd Maghribī, ‘Alī b. Mūsā(1997). al-Mughrib fī Ḥula ‘l-Maghrib. Beirut: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyya.
- Juwaynī, ‘Atā- Malik(1385/ 2006). Tārīkh- i Jahān- Gushā- yi Juwaynī. Tehran: Dunyā- yi Kitāb.
- Karami Pour, Hamid(1380/ 2001). Aṣnāf dar Dawra- yi Ilkhānān. Tehran: Tehran University Press.
- Khaṣbāk, Ja‘far Ḥusayn(1968). Al- ‘Irāq fī ‘Ahd al- Mughūl al- Ilkhāniyyā. Baghdad: Maṭba‘a al- ‘Anī.
- Khwāndmīr, Ghiyāth al- Dīn b. Hamām al- Dīn(1355/ 1976). Dastūr al- Wuzarā’. Revised by Saeed Nafisi. Tehran: Intishārāt- i Iqbāl wa Shurakā’.
- Marco Polo(1350/ 1971). Safar- Nāma- yi Marco Polo. Trans. Habibollah Sahihi. Tehran: Bungāḥ- i Tarjuma wa Nashr- i Kitāb.
- Marjūna, Ibrāhīm Muḥammad ‘Alī(2010). al- Mughūl wa al- Ḥaḍāra al- Islāmiyya: Rihla al- Mughūl min al- Istikbā Ilā al- Inṣihār. Alexandria: Alexandria University.
- Mustawfī, Ḥamdallāh(1364/ 1985). Tārīkh Guzīda. Revised by Abdolhossein Navaei. Tehran: Amīr Kabīr.
- Mustawfī, Ḥamdallāh(1378/ 1991). Nuzhat al- Qulūb. Revised by Mohammad Dabirsiaghi. Qazvin: Intishārāt- i Tāhā.
- Naṭanzī, Mu‘īn al- Dīn(1336/ 1957). Muntakhab al- Tawārīkh Mu‘īnī. Revised by Eugène Aubin. Tehran: Intishārāt- i Khayyām.
- Neggaz, Nassima (2013). The Falls of Baghdad in 1258 and 2003: A Study in Sunni - Shi‘i Clashing Memories. Georgetown University - Graduate School of Arts & Sciences, Arabic & Islamic Studies.
- Petrushevsky, I., P.(1344/ 1965). Kishāwarzī wa Munāsibāt- i Arḍī dar Iran ‘Ahd- i Mughūl. Trans. Karim Keshawarz. Tehran: Intishārāt- i Nīl.
- Petrushevsky, I., P.(1366/ 1987). Awḍā‘- i Ijtīmā‘ī- yi Iran dar Dawra- yi Ilkhānān. Tārīkh- i Iran Cambridge: Az Āmadan- i Saljūqiyyān tā Furūpāshī- yi Ḥākimiyyat- i Ilkhānān. Supervised by J. A. Boyle . Trans. Hasan Anosheh. Tehran: Intishārāt- i Amīr Kabīr.
- Qalqashandī, Aḥmad b. ‘Alī(2006). Maāthir al- Inafa fī Ma‘ilim al- Khilafa. Beirut: ‘Ālam al- Kutub.
- al- Qāshānī, ‘Abd Allāh b. ‘Alī(1384/ 2005). Tārīkh- i Ūljāytū. Tehran: Intishārāt- i ‘Ilmī wa Farhangī.
- al- Qazār, Muḥammad Ṣāliḥ Dāwūd(1970). Al- Ḥayāt al- Siyāsiyya fī al- ‘Irāq fī ‘Ahd al- Sītara al- Mughūliyya. Najaf: Maṭba‘a al- Quḍā.
- Rashīd al-Dīn Faḍl Allāh(1368/1989). Tārīkh- i Mubārak Ghāzānī: Dāstān- i Ghāzān Khān. Revised

- by Karl Jahn. Isfahan: Intishārāt- i Pursish.
- Rashīd al-Dīn Faḍl Allāh(1373/1994). Jāmi‘ al- Tawārīkh. Revised by Mohammad Roshan & Mostafa Mosavi Tabari. Tehran: Intishārāt- i Alburz.
- Rashīd Wū, Pī Nan(1368/ 1989). Sughūt- i Baghdād wa Ḥukmrawāyī- yi Mughūlān dar ‘Irāq. Trans. Asadollah Azad. Mashahd: Intishārāt- i Āstān- i Quds- i Raḍawī.
- Razavi, Abolfazl(1388/ 2009). Shahr, Siyāsāt wa Iqtisād dar ‘Ahd- i Ilkhāniyyān. Tehran: Intishārāt- i Amīr Kabīr.
- Saunders, John Joseph(1372/ 1993). Tārīkh- i Futūḥāt- i Mughūl. Trans. Abolqasem Halat. Tehran: Intishārāt- i Amīr Kabīr.
- Shams Munshī, Muḥammad b. Hindūshāh Nakhjawānī(1976). Dastūr al- Kātib fī Ta‘yīn al- Marātib. Revised by Abdulkarim Ali Oglu Alizadeh. Moscow: Institute of Oriental Studies of the USSR Academy of Sciences.
- Ṭūsī, Khwāja Naṣīr al- Dīn(1364/ 1985). Akhlāq- i Nāṣirī. Revised by Mojtaba Minovi & Alireza Heydari. Tehran: Khwārazmī.
- Waṣṣāf al- Ḥaḍra, ‘AbdALLāh b. Faḍl Allāh(1338/ 1959). Tārīkh- i Waṣṣāf al- Ḥaḍra dar Aḥwāl- i Salāṭīn- i Mughūl. Tehran: Intishārāt- i Kitāb- Khāna- yi Ibn Sīnā.
- Yāqūt Hamawī(1325 AH/ 1907). Manjam al- ‘Imrān fī al- Mustadrak ‘Alā Mu‘jam al- Buldān. Cairo: Maṭba‘ al- Sa‘adat.

